

جامعه‌ما‌ از گذشته‌تا حال همواره با ۲ مشکل و رنج مواجه بوده است و در معرض تهاجم آفات و آسیب‌های ناشی از آنها قرار گرفته و متضرر و زیانمند شده‌است. در کنار موانعی که بر سر راه رشد و بالندگی کشور در ابعاد گوناگون قرار داشته و دارد، این دو مانع نیز مهم و مهلک هستند و تا مهار و مرتفع نشوند افق‌های روشن تحرک و پویایی، نمایانده و قله‌های رفیع پیشرفت فتح نمی‌شود. این دو مانع یکی «عوام‌فریبی» و دیگری که از اولی بسیار زاینبارتر و خطرآفرین‌تر است «عوام‌زدگی» است.

برای واژه‌شناسی این دو مانع بزرگ کلمه «عوام» واژه مشترک بین عوام‌فریبی و عوام‌زدگی است. واژه «عوام» در یک معنی به «عموم مردم» اطلاق می‌شود و در مفهوم دیگر به «مردم جاهل و نادان» اطلاق می‌شود که در جامعه امروز ما معنی دوم آن کاربردی وسیع دارد و همواره در مباحث و مناظرات و گفتار و نوشتارهای فکری، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به استفاده و استعمال درمی‌آید. «عوام» اگرچه جمع «عام» است و معنی آدم‌های جاهل را می‌دهد لکن در فارسی به معنی عام یعنی مفرد خود نیز استعمال می‌شود. مثلاً گفته می‌شود: «فلانی آدم عوامی است.» «عوام‌الناس» هم که در فرهنگ عمومی جامعه به بهره‌برداری می‌رسد یعنی «مردم جاهل» که در این استعمال نیز واژه عوام به صورت مفرد استفاده می‌شود.

با توجه به شناسایی واژه «عوام» معنای عوام‌فریبی و عوام‌زدگی روشن می‌شود. «عوام‌فریبی» یعنی فریب دادن مردم نادان؛ یعنی همان کسانی که به دلیل فقدان آگاهی و شناخت و بینش‌های دینی، اجتماعی و سیاسی بسیار سهل و سبوع در دام القانات و نیرنگ‌افکنی‌های افراد و گروه‌ها گرفتار می‌آیند و تحت تاثیر فضاسازی‌های باطلشان قرار می‌گیرند و در مسیر تحقق اهداف و مطامع گوناگون آنان – که گاهی فکری و اعتقادی است و گاهی مالی و اقتصادی و زمانی اجتماعی و سیاسی و گاهی نیز حزبی و جناحی – به تحرک و تلاش مکرر درمی‌آیند و بدون درک و فهم و تعقل و خردورزی و در یک حالت خاص و ملتهب عاطفی و احساسی تحت تابعیت و فرمانبرداری کامل افراد و جریان‌ها قرار می‌گیرند. «عوام‌زدگی» که در نقطه مقابل عوام‌فریبی قرار دارد یعنی تحت تاثیر القانات عوام قرار گرفتن، به پیروی و تبعیت از جاهلان در آمدن، در مسیر تحقق اهداف و آمال و خواسته‌های ناحق و ناصحیح و خلاف شرع و عقلی که طلب می‌کنند کوشش و فعالیت کردن و همه وقت هوشودی و مطالبات آنان را بر همه چیز ترجیح و برتری دادن!

«عوام‌فریبی» بسترساز اصلی «عوام‌زدگی» است و عاملی برای رشد و گسترش سریع این عارضه و بیماری بزرگ اجتماعی-وقتی عوام در دام‌های فریب فروافتادن و باورهای ناصحیح و افکار انحرافی و تمایلات و گرایش‌های ناصواب در محیط‌های ذهنشان انباشته شد و در گفتار و کردار و رفتار و سلوک و عملکردهای‌شان تسری یافت طبیعی است با همین تفکرات و رفتار و کنش‌های باطل و مضمشوش درصد نفوذ در برخی افراد و شخصیت‌ها- از روحانی و غیرروحانی و دولتی و غیردولتی- برمی‌آیند و به مرور افکار و سلاقی و نظرات ناصحیح خود را القای کنندو از همین‌جاست که آن دسته از افراد و گروه‌ها و شخصیت‌های دینی و اجتماعی و سیاسی و حکومتی که از آزاداندیشی و بینش جامع کم‌بهره‌اند و از سوی دیگر فاقد شجاعت در مواجهه با انحرافات فکری و القانات عوام هستند، متزلزل و در برابر خواسته‌های سطحی و مبتنی بر جهل و جمود آنان تسلیم و خاشع می‌شوند! اینگونه است که «عوام‌زدگی» نضج می‌یابد و رشد می‌کند و آفت و آسیب می‌آفریند و همچون ویروسی خطرناک و مهلک همه مراکز دینی و سیاسی و فرهنگی و تبلیغی و رسانه‌های گروهی از جمله مطبوعات را فرامی‌گیرد

با توجه به نقش و تاثیر خاص عوام‌فریبی در رشد و گسترش عوام‌زدگی لازم است با تلاش‌های علمی و عملی خاص همه زمینه‌های شکل‌گیری و پیشرفت عوام‌فریبی مسدود شود تا از این طریق یکی از راه‌های مهم تقابل با عوام‌زدگی هموار شود. متفکر شهید آیت‌الله دکتر سیدمحمد بهشتی در کنار تلاش و کوشایی‌هایی که برای جلوگیری از شیوع ویروس بیماری خطرناک عوام‌زدگی مبذول می‌داشت، به مسدود کردن منافذ نفوذ و رشد و گسترش عوام‌فریبی نیز اهتمام می‌ورزید. این مراقبت و تلاش شهید بهشتی هم در جلوه فکری و علمی و هم در جلوه عملی و عینی تجلی دارد و جامعه اسلامی باید از آنها برای رسیدن به معرفت و شناخت جامع دینی بهره بسیار ببرد.



در مذمت عوام‌فریبی خواص و مسؤولان

شهید بهشتی در تقابل با «عوام‌زدگی»

انتخاب صحیح در مسیر حرکت بالنده و کمال‌آفرین

انتخاب صحیح در مسیر حرکت بالنده و کمال‌آفرین هوس، آزاد از تسلط خشم و شهوت و آزاد از تسلط دیگران تا بتواند راه خویش را آزادانه انتخاب کند.»^(۱)

انسان‌ها را آنگونه پرورش می‌دهد و به پویایی و بالندگی و شناخت و بینش می‌رساند که همه راه‌های رشد عوام‌فریبی مسدود می‌شود. اولین آموزش و رهنمود این است که در نگاه شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی اگر انسان همواره به «ندیشیدن» روی آورد و در هسر رفتار و کنش و گفتار و کردار به تفکر گرایش یابد، در دام عوام‌فریبی سقوط نمی‌کند.

شهید بهشتی به صراحت اعلام می‌کند: «بالاترین خدمت به‌جامعه‌انسان‌هاومحکم‌ترین استوارترین پایه برای بهتر زندگی کردن انسان‌ها این است که اندیشیدن را به آنها بیاموزیم.»^(۲) در این رهنمود «ندیشیدن» به‌گونه‌ای ارزشمند و حائز اهمیت معرفی می‌شود که «بالاترین خدمت به جامعه‌انسان‌ها» و «محکم‌ترین و استوارترین پایه برای بهتر زندگی کردن انسان‌ها» نام می‌گیرد. این‌تعبیر ارزنده و درس‌آموز، نشان می‌دهد اندیشیدن اصلی بزرگ و نیازی حیاتی محسوب می‌شود و بدون آن نمی‌توان در انتظار استحکام ارکان و مبانی زیست برتر و والا و ارزشمند نشست و رشد و شکوفایی و رونق و پویایی حیات انسان‌ها را به ظهور و عینیت درآورد.

اگر انسان‌ها آنگونه که شایسته‌است ببیندیشند و در همه شؤون و جلوه‌های زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی عنصر محوری و نقش‌آفرین و آگاهی‌بخش تفکر و اندیشه را حاضر و ناظر کنند جای برای شکل‌گیری و رشد و گسترش عوام‌فریبی باقی نمی‌ماند و به طور طبیعی فعالیت‌های مخرب هر فرد و گروه و حزب و جریان به منظور نفوذ در آن‌ها و افسکار و جان‌ها و دل‌ها برای فریفتن و گمراه‌سازی بی‌نتیجه و ثمر باقی می‌ماند و فکر و اندیشه‌های رشدیافته و روشن هرگز در دام‌های فریب و نیرنگ گرفتار نمی‌شوند.

این که در متن فرهنگ و معارف غنی اسلام آمده است: «ندیشیدن در کارها موجب رشد است»^(۳) و «فکر و اندیشه به سوی راه درست راهنمایی می‌کند»^(۴) و «فکر آدمی آیندای است که نیکی عمل او را از زشتی آن نمی‌نماید»^(۵) نشان از نقش و اهمیت خاص «اندیشیدن» و آثار ارزشمند آن دارد.

دومین آموزش و رهنمود متفکر شهید آیت‌الله بهشتی برای جلوگیری از شکل‌گیری و گسترش عوام‌فریبی آزاد شدن انسان از قیود و بندها و تمایلات و هوس‌ها و رهایی از سیطره عوامل بازدارنده درونی و بیرونی است. به این رهنمود ژرف شهید بهشتی توجه کافی مبذول داریم: «کوشش اسلام این



مخرب و فضاسازی‌های زیانمند و متضاد با امنیت و آرامش عمومی دست نمی‌یازند و جامعه و کشور را به ناآرامی و تنش و درگیری سوق نمی‌دهند. شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی نه‌تنها در فکر و اندیشه؛ که در رفتار و عمل نیز بسدنت نافذ و روغتگویی و مواجعات خلاف حقیقت و واقعیت با مردم بود و به هیچ وجه سخن و گفتار و کنش و کرداری را که با کذب و دروغ آمیخته باشد، به ظهور و بروز درنمی‌آورد و به فریبکاری نزدیک نمی‌شد.

در خاطره بسیار آموزنده و عبرت‌زای زیر، دقت و توجه ویژه مبذول داریم و ببینیم متفکر شهید آیت‌الله بهشتی چگونه از مواجعه و تعامل مبتنی بر دروغ و ظاهرسازی می‌گریزد و خویش‌تر را آلوده به «عوام‌فریبی» نمی‌کند:

«اواخر اردیبهشت سال ۱۳۵۸ بود. من به آقای

بهشتی که در حال مسواک زدن بودند گفتم:

آقای بهشتی! الان قیمت خانه در تهران یکسان شده است میدان خراسان و میدان قلهک تفاوتی ندارند... الان کسی هست که در شهباز جنوبی ۱۷۱ شه‌ریور فعلی آ نشسته و خیلی خانهاش وسیع‌تر از کسی است که در قلهک نشسته است. بیایید خانه‌تان را ببرید مرکز شهر و از شر این دروغ و تهمت‌ها رها شوید. ما این مسائل را می‌دانیم ولی متأسفانه مردم گاهی فریب می‌خورند؛ مردم گول می‌خورند. تحت تاثیر همین جوسازی‌ها از چهره‌های اصلی انقلاب فاصله می‌گیرند.

برخی افراد حتی تظاهر به کم‌پولی و ساده‌زیستی می‌کنند. تظاهرات مرید جورکنی دارند. هنوز هم هست. مریدپروری هم هست.

آقای بهشتی هیچ حرفی نزدند تا مسواکشان را زدند. بعد رفتند از پله‌ها بالا و به طرف روشویی و مسواکشان را شستند و من همین‌طور منتظر ماندم

تا جواب آقای بهشتی را بشنوم. آمد و من به گفت: «این مسواک چقدر می‌ارزد؟»

گفتم: «حاج آقا! آیا کسی مسواک مصرف‌شده می‌خرد.»

گفتند: برای من این دنیا به اندازه این مسواک هم ارزش ندارد. مردم باید یاد بگیرند ما را همان‌طور که هستیم ببیزیند، نه آن طوری که هوس‌های آنها یا دلخوشی‌های آنها می‌خواهد. من تحت هیچ شرایطی راضی نیستم این فریبکاری را به مردم بیاموزم»^(۶).

در این عبارات و تعبیر دقت کنید. «هوس‌ها و دلخوشی‌های مردم» اشک‌اف‌های روشن به تفکر و روحیه عوامانه است که تهی از حقیقت است و از تعلیم اسلام فاصله دارد و سرچشمه آن «فَس» می‌یابد و وقتی چنین شد، عوامل مخرب و تاثیرگذار بیرونی یعنی افراد و جریان‌های اغواگر که به دنبال «عوام‌فریبی» جهت تأمین منافع و مطامع خود هستند به هدف و مقصود خویش نائل نمی‌شوند. چهارمین آموزش و رهنمود متفکر شهید آیت‌الله بهشتی برای مقابله با رشد و گسترش عوام‌فریبی «صدق و راستگویی و پرهیز از دروغ‌پردازی» است. «دروغ» - به هر نحو و در هر عرصه از حیات اجتماعی و سیاسی - مذموم و نکوهیده است و حربه‌ای است در دست افراد ناسالم و گروه‌های منفعت‌طلب برای فریفتن عوام و بهره‌برداری‌های ناپسند و ضدانسانی از آنان.

شهید بهشتی دروغگویی را بسدنت نغی می‌کند

و با «مسلمانی» به مفهوم واقعی در تضاد و تعارض می‌داند. به رهنمود زیر توجه کنیم:

«مسلمان بیش از هر چیز در راستی و درستی، در صدق و امانت و صراحت... متجلی می‌شود. بنابر این دروغ تاکتیکی گفتن- شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی، اینها جزو تاکتیک‌های مسلمانان علوی نیست.»^(۷)

در میان همه عوامل مخربی که رشد عوام‌فریبی را تسریع می‌بخشد، امتناع و پرهیز از صداقت و راستگویی و گرایش عملی به دروغ‌گویی از بنابر این دروغ تاکتیکی گفتن- شایعه‌سازی و دروغ‌پردازی، اینها جزو تاکتیک‌های مسلمانان علوی نیست.»^(۸)

تحریک می‌شوند و برای جامعه و کشور مشکل می‌آفرینند و غائله ایجاد می‌کنند

اگر افراد و شخصیت‌ها و احزاب و جمعیت‌ها و رسانه‌ها بویژه مطبوعات در تعامل با مردم جامعه به این واقعیت توجه کافی مبذول

دارند که در دادن خبرها و ارائه اظهارنظرها و انعکاس دیدگاه‌های گوناگون از صدق و راستی فاصله نگیرند

و به دروغ گرایش نیابند «عوام‌الناس» به تحرک‌های

بی‌نوش:

۱-ارزش‌ها در نگاه شهید بهشتی، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص ۹۷

۲-غیرالحکم. ترجمه و تنظیم موضوعی به کوشش سیدناشم رسولی‌مجلاتی، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۱

۳- همان،

۴- همان، ص ۲۹۶

۵-ارزش‌ها در نگاه شهید بهشتی، ص ۵۲،

۶- همان، ص ۲۶

۷- همان، ص ۳۷

۸-راست‌قامتان جودانه تاریخ، ویژه‌نامه روزنامه جمهوری اسلامی، تیرماه ۱۳۸۵، ۱۰.

منبع:باشگاه‌اندیشه

آشاره
سیاست غیر از پدر سوخته بازی و دروغ‌گویی است
امام خمینی(ره) در یک تقسیم‌بندی، حکمت را به نظری و عملی تقسیم می‌کنند؛ قسم اول از علوم سه‌گانه را جزو حکمت نظری و قسم دوم و سوم را جزو حکمت عملی قرار می‌دهد.ایشان در تقسیم‌بندی علوم به حکمت نظری و عملی می‌نویسند: «برای انسان یک عقل نظری است که آن ادراک است و یک عقل عملی است که کارهای معقوله را عملی می‌کند، ولی ما می‌گوییم در هر دوی آنها عمل لازم است و عقل نظری به عقل عملی برمی‌گردد، چنانکه عقل عملی هم به عقل نظری برمی‌گردد و در نظری هم که درک و علم است، عمل لازم است.» و در نهایت اینکه «... پس غایت هر دو عقل در آخر یکی شد ولو در آغاز از هم جدا بودند. ناگفته نماند آ‌که ا کمال انسانی به عقل عملی است نه به عقل نظری، چنانکه گفتیم ممکن است انسان، برهان داشته باشد ولی در مرتبه کفر و شرک باقی بماند ولی عقل عملی همان ارجاع کثرت به وحدت عملا و خارجا است، لذا کمال انسان به عقل عملی اوست نه به عقل نظری.» و در جای دیگر می‌گویند: «علوم مطلقا عملی هستند حتی علوم معارف که یک نحوه عملی در آنها نیز هست.» در تقسیم‌بندی فوق علم و عمل روابطی متقابل دارند و هر کدام به دیگری بازگشت می‌کند ولی در اندیشه امام خمینی(ره) عمل جایگاه برتری از نظر دار، چرا که حوزه عقل عملی همان حوزه اجتهاد سیاسی است که از آن تعبیر به سیاست مُدُن (فقه سیاسی) شده است و «عقل عملی دانشی است که مودی به «حسن تدبیر» در زندگی سیاسی‌است... حسن تدبیر نوعی درست عمل کردن است از آن حیث که آدمی را به سوی هدفی رهنمون می‌کند که عقل عملی به درستی دریافته است. به عبارت دیگر، حسن تدبیر رسیدن به نتیجه مطلوب سیاسی از راه درست است و این امر بیش از اجتهاد و شناخت نظری نیازمند تجربه مستمر در فهم مصالح و طرق عملی تحقق آنهاست.» مسأله اخلاقی و تهذیب نفس به‌قدری مهم است که قرآن کریم تزکیه انسان‌ها را مهم‌ترین هدف بعثت انبیا معرفی می‌کند. (سوره جمعه۲). امام خمینی(ره) درباره اهمیت اخلاق چنین می‌فرماید: «شتغال به تهذیب نفس و تصفیه اخلاقی که فی‌الحقیقه خروج از تحت سلطه ابلیس و حکومت شیطان است از بزرگ‌ترین مهمات و اوجب واجبات عقلیه است». حضرت امام(ره) از سیاست، تعریفی همه فهم و بسیار روان و ساده و نه کلاسیک و آموزشی ارائه کرده است. ایشان این تعریف را در ضمن نقل خاطره‌ای به صورت زیر بیان کرده‌اند: «آن مردک از یکی از مقامات دولتی ایران! وقتی که آمد ادر زندان! پیش من گفت: «سیاست، عبارت از بد ذاتی، دروغ‌گویی و... خلاصه پدر سوختگی است و این را بگذارد برای ما!» راست هم می‌گفت، اگر سیاست عبارت از اینهاست، مخصوص آنها می‌باشد. اسلام که سیاست دارد، مسلمانان که دارای سیاست می‌باشند، ائمه هدی (علیهم‌السلام) که ساسه‌العباد هستند، غیر این معنایی است که او می‌گفت». بیان فوق آشکارا بر وجود ۲ نوع سیاست در این دیدگاه دلالت دارد؛ سیاست معمول در دنیای حاضر که سیاست‌گذاران غیرمذهبی آن را طراحی و اجرا می‌کنند و سیاستی برخاسته از متن دین که با عینیت‌های موجود در حوزه سیاست کنونی دنیا تفاوت ماهوسی و صوری دارد. سیاست نوع اول را با استفاده از مبانی فکری حضرت امام(ره) می‌توان سیاست ضاله و سیاست دوم را سیاست عادلانه نامید. در جای دیگری نیز ایشان به سیاست عادلانه در بیان خود اشاره کرده و آن را پذیرفته‌اند: «اسلام برای اقامه حکومتی عدل گستر آمده است». بدین ترتیب، سیاست ضاله در نگاه حضرت امام(ره) شیوه اداره بشری جامعه است که از مکتب اسلام برخاسته باشد. در این سیاست که مورد قبول دین اسلام نیست، توجیه وسیله با هدف امری طبیعی است و چون اهداف مطرح شده در اینجا مبتنی بر مذهب نیستند، ابزارهای دستیابی به آنها نیز اصولا با ابزارهای مکتبی دستیابی به هدف، تفاوت ذاتی خواهند داشت. به همین دلیل است که حضرت امام(ره) این نوع سیاست را غیر از سیاستی دانسته‌اند که در اسلام موجود است و مسلمانان به آن معتقدند و به دست «ساسة‌العباد» اعمال شده است.

با این توصیف، سیاست مورد نظر حضرت امام(ره) آن نحو اداره انسان و جامعه انسانی است که با احکام اسلامی منافاتی نداشته باشد. عدم مغایرت این نوع مدیریت انسان و جامعه انسانی با قوانین اسلام حاکی از وجود عین آنها در آن مکتب یا حداقل تأیید آنها توسط دین اسلام است. حال با توجه به این تعریف از دین و سیاست باید دید در دنیای مفهوم، رابطه این دو چگونه تصویر شده است.

«بخشی از مقاله «امام خمینی و اخلاق

سیاست‌ورزی»،فاطمه نامور، بگاه حوزه